



۲۰۱۷/۱/۲۰

دوکتور نور احمد خالدی

حزب جمعیت اسلامی و سیاستهای قومی و سمتی

به وضاحت مشاهده می‌گردد که حزب جمعیت اسلامی هنوز هم در بند سیاستهای قومی و سمتی شورای نظار زمان مقاومت برضد رژیم اختناق قرون وسطایی طالبان است. متأسفانه با گذشت هر روز با تشدید فعالیتهای تروریستی طالبان، حزب جمعیت اسلامی بیش از پیش در گرداب سیاستهای قومی و سمتی در حال غرق شدن بوده و هرگاه این سیاستها ادامه یابند کشور را بسوی فاجعه و مصیبت سوق خواهد داد. استفاده از سیاستهای زمان مقاومت در برابر طالبان در برابر دولت موجوده، که خود شریک پنجاه فیصد آن اند، از ریشه نادرست میباشد.

مشکل جمعیت این است که بخش عمده نفوس کشور پشتون است و جمعیت عملاً خلاف پشتونها مبارزه می‌کند.

در حال حاضر استراتژی سیاسی حزب جمعیت اسلامی شامل عناصر تخریبی آتی میباشد:

- تحقیر آشکار قوم پشتون، زبان پشتو، و فرهنگ پشتونها؛
 - مساوی قرار دادن قوم پشتون با طالبان؛
 - اتهام همکاری زعامت پشتون در رهبری دولت با طالبان و داعش؛
 - دامن زدن و توسعه دایم تنشج با شرکای خود در دولت ایتلافی وحدت ملی؛
 - ادامه نقش اپوزیسیون در داخل دولت؛
 - عدم رضایت به سهم ۵۰ فیصد خود در دولت و مبارزه روزانه برای توسعه نفوذ خود؛
 - بهره برداری سیاسی از هرگونه عمل تروریستی دشمنان کشور و تحریک مردم به اغتشاش و قیام در برابر دولت؛ و بالاخره
 - عدم موجودیت یک مرام سیاسی-نظامی روشن برای مقابله با تهدید تروریسم.
- در این حال بعید می‌دانم روزی برسد که جمعیت قدرت را توسط یک پروسه دموکراتیک بدست بیاورد.

به اهتمام ملالی نظام

تعقیب این گونه سیاستها به تحکیم موقف جمعیت اسلامی در جامعه، به استثنای مثتی افراد قومپرست، زبان پرست و اوباشان، کمک نمیکند. اگر این حزب علاقمند تبدیل شدن به یک حزب ملی مطابق به نیازمندیهای تمام جامعه است، نیاز عاجل به تجدید نظر در اولویتهای سیاسی خود دارد.

اطلاعات ارسال شده به گزارشنامه افغانستان از سوی مراجع ناظر بر فعالیت های جمعیت اسلامی، تصویری از یک سردرگمی و بحران رهبری را به نمایش می گذارد.

به نظر می رسد گره اصلی بحران، در قدم اول، حسابگیری، و برخورد شفاف با سرمایه های «تنظیم» است و این مسأله تنش سخت اما اعلام ناشده بی را دامن زده است.

در گزارش آمده است که دایره رهبری جمعیت از چندین نقطه شکسته شده و صلاح الدین ربانی به علت گیرمانده گی در کشاکش های خانواده گی، نداشتن تجربه مبارزه و رهبری و هنر کنار آمدن با کادر های برجسته این تشکیلات در داخل و خارج، بحران تصمیم گیری را حاد تر کرده است. مضاف برین، نخستین شکست سیاسی صلاح الدین در ولسی جرگه، او گیج و حواس پرت ساخته است.

ناظر ارسال کننده موضوع مورد بحث، می گوید که انتصاب صلاح الدین به «ریاست مؤقت» زمینه ایجاد یک کشمکش خاموش و ظاهراً دوستانه بین افراد رده اول را سبب شده و شخصیت های پنجشیری از همان اول با نصب مصلحتی صلاح الدین به مقام رهبری جمعیت، دست به مخالفت زده بودند.

در سوی دیگر ماجرا، درحالی یک سر طومار کشمکش در دست استاد عطا محمد «نور» و سر دیگرش در دست امیراسماعیل خاناست، پروسه برگزاری کنگره جمعیت با سبوتاژ چند سویه مواجه شده است. درین جریان، چهره های بارز و بخشی از آرمان گرایان جمعیتی که در خارج از افغانستان زنده گی به سر می برند؛ از هرگونه تحولات و تصمیم گیری های اتخاذ شده و اتخاذ نشده، به طور بایسته آگاه نشده اند و دقیقاً نمیدانند این کشتی سرانجام در چه مسیری لنگر می گیرد.

صلاح الدین دردو راهه قرار دارد که رهبری این تشکیلات سیاسی- نظامی نیم قرنه را تحت چه شرایطی و با چه تضمین هایی، به چه کسی تحویل دهد.

درخبر واصله اشاره شده است که امیراسماعیل خان محاسن سپید جمعیت مایل است تا رفع بحران و احیای یک نظم جدید برای جمعیت از سوی جناح های جدا افتاده جمعیت بر سکوی رهبری بالا آورده شود. درجلسات داخلی جمعیت اسلامی عده بی از کادر های میانه پایه، بحث تغییر در متن اساسنامه را پیش کشیده اند و حتی برخی به دلایلی که هنوز در افکار عمومی واضح نشده، از حذف «پسوند اسلامی» سازمان حمایت کرده اند. این طور پیداست که نوعی گرایش های سکولاریستی درجمعیت رخنه انداخته است. تجدید نظر طلبان، برآموزه های دشوار چند مرحله از جنگ و دفاع دربیست و پنج سال اخیر استناد دارند. سکولار ها ممکن است بهترین گزینه شان دکتر عبدالله باشد.

اکنون خطری که جمعیت را هدف گرفته، آمدن حکمتیار درصحنه است. حکمتیار ممکن است شاخه های قبلاً بریده شده حزب اسلامی را پیوند داده و جمعیت را در بستر اصلی (شمال) نفس گیر کند. این درحالی است که

جمعیت، بین سنت فکری و مدرنیته گرایي پس از قدرت، درجولان است؛ اما شاخه اسماعیل خان، برخی فرماندهان گستره کوه‌دامن و شماری از میانه پایه های پنجشیر با حزب اتحاد اسلامی (دعوت اسلامی) به رهبری استاد سیاف ملحق شوند.

در گزارش قید شده است که عطا محمد نور سرگرم ساختن یک حزب سیاسی تحت رهبری خودش است که بتواند با جناح های رقیب زانو به زانو در معامله بنشیند.

صلح با حکمتیار عملاً جمعیت را بیشتر تقسیم نمود که بالاخره بعد از گفتگوها و نشستهای زیاد سران جمعیت، جمعیتی ها خواستند یک سلسه تغییرات را در حزب بوجود بیاورند تا بتوانند با حزب اسلامی رقابت سیاسی کنند.

هرچند بوجود آوردن وحدت نظر در بین سران جمعیت در شرایط کنونی دشوار بنظر میرسد اما آنها ظاهراً سعی کردند یک توحید سیاسی را بوجود بیاورند. آنها تجویز بزرگ کردن شورای رهبری جمعیت را کردند تا خود را بزرگتر نشان بدهند اما نا آگاه که یک اشتباه سیاسی بزرگ استراتژیک را مرتکب شدند :

بزرگ کردن شورای رهبری عمل نادرست است: احزاب سیاسی مقتدر و بزرگ هیچگاه خواهان بزرگ کردن شورای رهبری خود نیستند. به هر اندازه که شورای رهبری کوچک باشد احزاب بیشتر می توانند به توحید برسند و از پرستیژ برخوردار باشند. بزرگ کردن شورای رهبری نه تنها که توحید نظر و اجماع را به مشکل مواجه می سازد بلکه عملاً ریسک فروپاشی و توطیه را در بین حزب فراهم خواهد کرد

جمعیت یک حزب قومی است:

اگر شما تشکیل شورای رهبری جمعیت را مطالعه کنید می یابید که جمعیت برعکس ادعاهاییکه می کردند یک حزب قومی است بنظر میرسد. مثلاً در کل شورای رهبری ۲ هزاره وجود دارد و ۱۷ پشتون درحالیکه پشتونهای جمعیت نیز اشخاص خریداری شده و از تفکر آزاد برخوردار نیستند. به همین شکل ازبک، ترکمن و سایر اقوام افغانستان در جمعیت جای لازم را ندارند. نشر لیست شورای رهبری بزرگ جمعیت قومی بودن این حزب را عملاً ثابت کرد. این موضوع مشروعیت سیاسی و شهرت این حزب را صدمه میزند .

جالب آن بود که چهره هایی مانند داکتر عبدالله و امراله صالح شامل هیات رهبری نبودند.

اجندای نظام فیدرالی قابل پذیرش افغانها نیست:

یکی از علت های دیگر شکست و ناکامی جمعیت مبارزه برای اهداف غیر قابل پذیرش در کشور است. خراسان خواهی جمعیتها یکی از این مثالهاست که خلاف احکام قانون اساسی در ضدیت با قوم پشتون خواهان تغییر اسم افغانستان، باز نگری به تاریخ افغانستان، تغییر هویت ملی افغانستان بوده هویت "افغان" را که معرف تمام مردم این سرزمین باشد قبول ندارند. همچنان جمعیت می خواهد افغانستان دارای نظام فیدرالی باشد درحالیکه اکثریت مردم با این اجندای جمعیت نه تنها که مشکل دارند بلکه آن را تلاش برای تجزیه کشورشان تلقی می کنند .

امیدوارم هرگز استیلای فاشیزم و استبداد قومی را تجربه نکنیم

چندین ماه قبل در یک مقاله کوتاهی در فیسبوک نوشته بودم که در اکثر مناطق پشتون نشین افغانستان، منجمله در خوگیانی ننگرهار، در مساجد تمام قریه جات به کودکان اعم از پسر و دختر در کنار کتابهایی مانند قرآن شریف، و پنج کتاب، کتانهای بوستان و گلستان سعدی شیرازی و همچنان اشعار حافظ تدریس میگردید و ملاها به حافظ و سعدی با القاب حضرت خطاب میکردند .

هدف از آن نوشته من در مورد هم پذیری فرهنگی، کوششی صادقانه برای نزدیکی و تفاهم اقوام برادر کشور بود. برای دست یافتن به این هدف، اشاعه فرهنگ خوب و دانستن بهتر همدیگر از دوران کودکی لازم است. تعامل نیکوی مساجد در قریه های پشتون نشین مثال خوبی بود که مطابق آن از صدها سال به اینطرف شاگردان پشتو زبان در پهلوی قرآن شریف و پنج کتاب، با کتابهای گلستان و بوستان سعدی و اشعار حافظ آشنا میشوند. ایکاش چنین عملی در قرا و قصبات غیر پشتون نشین هم رواج یابد و شاگردان با نوشته های پشتونهایمانند رحمان بابا و خوشحال خان نیز آشنا شوند.

متأسفانه از میان صدها کامنت رسیده، حتی یک تاجک شناخته شده روشنفکر پیدانشد که تجربه مدارس مناطق پشتون نشین را به دیده تحسین بنگرد. برای این متعصبین ضد قوم پشتون، پشتو و پشتون همسان با زبان دری و قوم تاجک نیست و نمی خواهند پروسه هم پذیری موجود باشد. این متعصبین فکر میکنند از یک قوم برتر و نژاد بالاتر هستند و پشتونها را بدیده حقارت مینگرند. خدارا شکر که پشتونها یک قوم بسیار شریف، با ادب و بردبار هستند و ۱۵ سال میشود که هر روز توهینهای این متعصبین را میشوند اما باز هم تحمل میکنند.

زبان دری را پشتونها فرا قومی ساختند، با خود به هندوستان بردند (اکثریت افراد اردوی غزنویها و غوریها را پشتونها تشکیل میدادند)، در افغانستان زبان دری را زبان رسمی اداری ساختند. اگر پشتونها متعصب و فاشیست میبودند و زبان خود را بر مردمان غیر پشتون تحمیل میکردند امروز بعد از ۳۰۰ سال حکومت کردن کسی در افغانستان دری را یاد نمیداشت همه مجبور بودند پشتو تکلم کنند. مانند عربها که در ظرف دوصد سال استیلای فاشیستی خود بالای فارس زبان آنها را، زبان پهلوی را، از استفاده بر انداختند تا آنکه فارسیها ناگزیر زبان مردم خراسان، زبان دری را زبان خود ساختند. متأسفانه ایرانیها امروز همان کار را با ترکها، کردها و عربها میکنند در تمام ایران نشرات ترکی، کردی و عربی وجود ندارد میدانید چرا؟ برای اینکه فاشیزم فارس کردی، ترکی و عربی را اجازه نمیدهد. هزاره ها در ایران حق دخول به پارکها و بعضی شهر هارا ندارند، در گورستان ایرانیها دفن شده نمیتوانند، در شفاخانه ها با آنها با تعصب برخورد میگردد .

خوشبختانه پشتونها متعصب نبودند، به ارزش دری بیشتر از نظاریهای امروزی پی برده بودند و آنرا طرف استفاده قرار دادند. متأسفانه این به قیمت نادیده گرفتن انکشاف زبان خودشان، زبان پشتو تمام شد و این در حقیقت خیانت زمامداران پشتون به فرهنگ خودشان بود. اگر زمامداران پشتون در ۳۰۰ سال متعصب و فاشیست میبودند اینهمه هنرمند طراز اول، دانشمند، داکتر، انجنیر، متخصص، کارمندان عالیرتبه دولتی، دیپلمات، سفیر، وزیر و صدراعظم غیر پشتون در کشور موجود نمیبود. اینهمه وصلتهای خانوادگی با غیر پشتونها انجام نمیشد.

در طول ۳۰۰ سال حکومت افغان به استثنای حادثه هزاره جات در زمان عبدالرحمان خان، هیچ واقعه قابل تذکر سرکوب قومی در کشور صورت نگرفته است. تمام اقوام کشور در کنار هم با برادری و صلح زندگی کرده

اند. قریه ها و شهرهای پشتون نشین نه تنها رنگ و رونق بهتری از قریه ها و شهرهای غیر پشتون نشین ندارد بلکه خرابتر هم هستند. سطح تعلیم و تربیه در مناطق پشتون نشین بهتر از سایر مناطق نیست، ثروت در دست پشتونها نیست. بلند منزل ها، گنجهای قارونی، ملیشه های مسلح، ماشین دولتی در اختیار پشتون نیست. پس این فاشیزم پشتون که میگویند در ۳۰۰ سال در افغانستان پا برجا بوده در چه مظاهری امروز خودرا نشان میدهد و در چه مظاهری به نفع قوم پشتون تمام شده است که روشنفکران تاجیک و هزاره دهل به گردن آویخته روز و شب در کوچه و بازار جار میزنند؟ آنچه در افغانستان موجود بود استبداد و بیعدالتی بود، عدم موجودیت دموکراسی بود، فساد اداری بود، عقب ماندگی مزمن اقتصادی و فرهنگی بود، جهل و بیدانسی بود که عواقب آنرا تمام اقوام برادر کشور تجربه میکردند.

از ۱۵ سال به اینطرف، بطور مثال، که در هزاره جات قدرت محلی عملاً بطور خودمختار بدست احزاب جهادی هزاره است و از بخش بزرگ کمکهای بین المللی نیز برخوردار بوده اند چه دستاورد قابل ملاحظه به مقایسه زمامداران گذشته افغانستان دارند؟

تعدادی پیوسته از ناقلین پشتون در صفحات شمال به عنوان یک عمل فاشیستی یاد آوری میکنند. این اشخاص فراموش میکنند که در عین زمان صدها هزار خانواده ناقل تاجیک، ازبک و ترکمن بعد از استیلای بخارا و سمرقند و خیوه و مرو در دو موج، اول بعد از استیلای روسیه تزاری بالای این سرزمینها، و بار دوم بعد از انقلاب بالشویکی روسیه به صفحات شمال کشور سرازیر شدند و زمامداران افغانستان با آغوش باز آنها را پذیرفته خانه و زمین در اختیار آنها قرار داده اند. من حتی یک روشنفکر تاجیک را ندیدم که از این ناقلین یاد آوری نمایند.

هرگاه بجای حامد کرزی مصلحت گرا یک سیاستمدار دیگر پشتون، مثلاً اشرف غنی، با دید روشن سیاسی استراتژیک در قدرت میبود امروز این شورای نظاریها به گنجهای قارونی از راههای غیر قانونی دست نمی یافتند، امروز این متعصبین قدرت دولتی را به قیمت نادیده گرفتن پشتونها، ازبکها، ترکمنها و بلوچها و غیره اقوام در اختیار نمیداشتند، امروز جنگسالاران جهادی سلاحکوتها و اردوهای شخصی نمیداشتند، امروز تلویزیونها، رادیوها، روزنامه ها و مجلات شخصی با پول سپاه انقلاب ایران به تهاجم فرهنگی خود در کشور ما فعال نمیبودند.

به گفته آقای شفیع اعظم یک دوست فیسبوکی "در ۱۵ سال متواتر توسط افغان و خارجی بمبارد شدیم خانه زمین و اطفال ما آینده ما دور از تعلیم شد و اینها هنوز هم بر این فکر است که ما بر ایشان حاکمیت داریم و حکمرانی. ای کاش زندگی پشتون را با دیگران مقایسه میکرد در میافت که ما مظلوم بوده ایم یا حاکم!" آقای روشن خادم مینویسد: "تمام کامنتها را خواندم به دو چیز تاسف کردم اول به نظر تنگ و فاشیستی و از اخلاق دور بعضی غیر پشتونها و دوم تاسف به خوشبآوری پشتونها که هنوز هم شما فاشیستهای پوچ مغز غیر پشتون را برادر میدانند. یک روز این پلنگ از خواب بیدار میشود."

آن کسی راکه ما روشنفکر غیر پشتون تصور میکردیم روز و شب در فکر نوشتن جعلیات ایست تا چهره های فرهنگی پشتونها را شخصیت کشی کند، تا از قوام فرهنگی قوم پشتون جلوگیری کند، تا فرهنگ آنها را بباد

تمسخر بگیرد. تاکی این فتنه گری ادامه خواهد یافت؟ آن یکی دیگری تاریخ کشور خود را به تمسخر میگیرد، به توهین بانیان اینکشور میپردازد زیرا اتفاقاً آنها پشتون بوده اند.

هرگاه این وضع ادامه یابد، در نتیجه دامن زدن به تعصبات ضد پشتون، به احتمال زیاد در انتخابات بعدی یک پشتونخواه شناخته شده مقام ریاست جمهوری را با بیش از دو میلیون رای اضافی از آن خود خواهد ساخت و اینبار بهانه تقلب هم مانند قصه چوپان و گرگ، گوش شنوایی نخواهد یافت. حتی اگر پشتونها متفق شوند و یک کاندید در دور اول معرفی کنند انتخابات آینده در دور اول تمام خواهد بود. میگویند جواب بی پیر را بی مذهب میدهد. آنوقت به ارزش پشتونهای دموکرات معتدلی مانند ظاهرشاه، میوندوال، اعتمادی، شفیق، داکتر نجیب، کرزی و اشرف غنی پی برده خواهد شد.

شاید هم این رییس جمهور جدید اسماعیل یون یا حکمتیار باشد!

سپوتنیک دری در مقاله بتاریخ اول جوزا مینویسد "به گزارش رسانه های هندی و هورا مانپرید سفیر هند در کابل دیداری با گلبدین حکمتیار داشته و این دیدار را یک دیدار «به یادماندنی» و تاریخی خوانده و گفته است که حکمتیار اکنون سکوی اصلی رقابت بین هند و پاکستان است.

این ناظر هندی با صراحت نوشته است که برای «بازگشت دوباره حکمتیار» ده ها سال سرمایه گذاری شده و او به بزرگ ترین قدرت در افغانستان مبدل خواهد شد. اما از منابعی که چنین سرمایه گذاری را انجام داده اند، نامی نبرده است. نویسنده هندی گفته است که دیدار سفیر هند با رهبر حزب اسلامی اسباب شگفتی آی اس آی نشده است زیرا آی اس آی همه روزه از تمامی فعالیت های حکمتیار به طور منظم مطلع است و آن را زیر نظر دارد. وی زمان برگشت حکمتیار به کابل را به دلیل ضعف سیاسی حکومت «وحدت ملی»، تغییر وضع امنیتی به نفع طالبان، نتیجه گیری امریکا در مورد برنده نشدن درجنگ و نیاز به یک چهره ای قدرت مند در افغانستان، بسیار با اهمیت خوانده است.

این منبع در مورد جزئیات و موضوع اصلی دیدار سفیر با حکمتیار معلومات نداده است؟ اما دیدار رهبر حزب اسلامی با سفیر هند در کابل را یک دیدار تاریخی خوانده شده است."

متأسفانه با گفتار و اعمال متعصبین تاجک و هزاره یکروز به گفته برادر هزاره ما احمد سعیدی: "این دیو پشتون بیدار شدنی است" و آنروز شما معنی سلطه ی استبدادی و فاشیزم را خواهید دانست و تفاوت انسان فاشیست را از انسان دموکرات خواهید شناخت. خدا کند هرگز استیلای استبداد و فاشیزم قومی را تجربه نکنیم.

پایان